

واکاوی و تحلیل جامعه‌شناختی انتخابات ریاست جمهوری در ایران (مطالعه موردی انتخابات سال ۱۳۸۴)

علی اصغر قاسمی سیانی*

بهنام راوش** سید زکریا محمودی رجا***

چکیده

پیروزی محمود احمدی‌نژاد در انتخابات نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ نقطه عطفی در تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران معاصر به شمار می‌رود. چراکه علیرغم ارتقای شاخص‌های معطوف به توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی در دوره آقایان هاشمی و خاتمی، نامزدی منتخب مردم شد که ارزش‌های سیاسی متفاوتی را نمایندگی می‌کرد. این مقاله در نظر دارد با تحلیل پیامدهای سیاسی برنامه‌های توسعه دوران ریاست جمهوری آقایان هاشمی و خاتمی علل پیروزی احمدی‌نژاد در انتخابات سال ۸۴ را بر اساس نظریه پیشروی محرومین آصف بیات تجزیه و تحلیل کند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد، روند نوسازی اقتصادی دوران هاشمی، منجر به شکل‌گیری طبقه متوسط جدیدی شد که دوم خرداد را خلق کرد، اما این طبقه در دوران اصلاحات با چالش‌های زیادی مواجه شد و رو به انفعال گرایید. این انفعال طبقه متوسط از یک طرف و گرایش طبقات محروم جامعه به وعده‌های ضداشرافی‌گری احمدی‌نژاد در انتخابات سال ۸۴ نتیجه انتخابات را رقم زد. به عبارت دیگر پیروزی احمدی‌نژاد معلول انفعال طبقه متوسط و پیشروی محرومان بود.

کلیدواژه‌ها: طبقه متوسط، محرومین، انتخابات ریاست جمهوری، عدالت‌گرایی، احمدی‌نژاد.

*استادیار علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی Ghasemi.Alisghar@yahoo.com

**کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی Ravash92@gmail.com

***دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول) S.z.mahmodi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۲۳

۱. مقدمه

انتخابات ریاست جمهوری در ایران، در سال‌های پس از انقلاب در مواردی به بروز نتایج غیرمنتظره و شگفت‌آور منجر شده و چندین بار نامزدی از صندوق‌های رأی پیروز بیرون آمده که عموم ناظران، شانس چندانی برای پیروزی وی در انتخابات در نظر نمی‌گرفتند و یا دست‌کم تصور نمی‌کردند پیروزی وی با آرای بسیار بالایی همراه باشد. در این باره برای نمونه می‌توان به پیروزی همراه با آرای بالای بنی‌صدر، شهید رجایی، محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد اشاره کرد. زمانی که در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری، برخلاف پیش‌بینی معمول، نام سید محمد خاتمی در مقابل رقیبش علی‌اکبر ناطق‌نوری با اکثریت قاطع از صندوق‌های رأی بیرون آمد، یکی از مهم‌ترین و جدی‌ترین عوامل تأثیرگذار در پیروزی و برتری اصلاح‌طلبان که روی میز کاری پژوهشگران و محققان قرار گرفت، نقش‌آفرینی قشرهای طبقه متوسط جدید از قبیل دانشجویان، اساتید، روشنفکران، کارمندان، شهرنشینان و کارآفرینان در انتخابات بود. در طول این دوره مردم گرایش‌های اصلاح‌طلبانه خود را در قالب شرکت در اولین دوره انتخابات شوراهای شهر و روستا (۱۳۷۷) و انتخابات مجلس ششم نشان دادند. به همین دلیل برخی تحلیل‌گران معتقد بودند گرایش‌ها و تفکرات اصلاح‌طلبانه در لایه‌های زیرین جامعه رسوخ کرده و سیر اصلاح‌طلبی غیرقابل‌برگشت شده است.

این نتایج در سال ۱۳۸۰ نیز تکرار شد و رئیس‌جمهور اصلاح‌طلب ایران بار دیگر در این انتخابات، پیروز شد و در این حال بار دیگر تحلیل‌ها، درباره نتایج انتخابات به نقش‌آفرینی گسترده طبقه متوسط جدید تأکید شد. با این حال نتایج انتخابات در سال ۱۳۸۴ دگرگون شد. در این انتخابات نامزد یا نامزدهایی که به‌به نوعی شعارها و علایق مرتبط با طبقه متوسط جدید را نمایندگی می‌کردند، به‌طور مشخص یا به دور دوم انتخابات نرسیدند و یا در دور دوم با وجود حمایت گسترده طیف‌ها و نیروهای منتسب به علایق و منافع طبقه متوسط، از پیروزی در انتخابات بازماندند و در عوض نامزدی به پیروزی گسترده دست‌یافت که بر شعارها و علایق متفاوتی از آنچه به‌طور معمول به قشرهای میانی جامعه و به‌ویژه طبقه متوسط جدید نسبت داده می‌شد تأکید می‌کرد.

پیروزی آقای احمدی‌نژاد در این انتخابات ذهن بسیاری از تحلیل‌گران و کارشناسان مسائل سیاسی را به خود مشغول کرد، زیرا حتی در بین طیف جریان اصول‌گرایی در مقایسه با سایر کاندیدای اصولگرا مانند محمدباقر قالیباف، شانس کمتری برای پیروزی آقای احمدی‌نژاد تصور می‌شد. مسئله‌ای که در ذهن بسیاری از تحلیلگران سیاسی به

وجود آمد، عبارت بود از اینکه، چرا مردمی که در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری و چند انتخابات پس از آن به جریان اصلاح طلب رأی داده بودند، به یکباره در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴ به آقای احمدی نژاد که نماینده جریان اصولگرایی و مخالف جریان اصلاح طلبی بود، متمایل شدند؛ بنابراین سؤال اصلی مقاله حاضر این است که چرا علیرغم گسترش شاخص‌های اصلاح طلبانه در جامعه و اقبال عمومی به این ارزش‌ها در دوره اصلاحات، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ آقای احمدی نژاد که ارزش‌های متفاوتی را نمایندگی می‌کرد پیروز انتخابات شد؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به سؤال مطرح گردیده عبارت است از اینکه، پیروزی آقای احمدی نژاد در انتخابات سال ۱۳۸۴ معلول دو پدیده انفعال طبقه متوسط و پیشروی طبقات محروم در جامعه بود.

۲. چارچوب نظری: نظریه پیشروی آرام آصف بیات

آصف بیات، محقق و صاحب‌نظری برجسته در حوزه مسائل اجتماعی است. وی آثار ارزشمندی در تحلیل جنبش کارگری و تھی‌دستان شهری در جامعه ایران خلق کرده است. وی در کتاب سیاست‌های خیابانی، بر پایه یک تحقیق میدانی به تحلیل جنبش تھی‌دستان شهری بین سال‌های ۵۵ الی ۷۷ در جامعه ایران پرداخته و حاصل تحلیل‌های خود را در قالب نظریه پیشروی آرام مردم شهری ارائه کرده است. آصف بیات در این کتاب دنبال آن است که پویایی حرکت پیشروی آرام تھی‌دستان و بسیج و تجهیز جمعی‌شان را تبیین کند و روابط پیچیده بین تھی‌دستان و بسیج کنندگان خارج از آن‌ها و روابط محلی و دولت را به بحث بگذارد. تأکید اصلی این کتاب بر جریان‌ها، حرکت‌ها و تاکتیک‌هایی است که در «آن پایین» توسط مردم عادی، برای گذران زندگی و امرارمعاش، حضور در عرصه عمومی، ارتقای کیفیت زندگی و یا مقاومت سیاسی اتخاذ می‌شود. آنچه برای بیات اهمیت دارد، فهم این نکته است که مردم عادی، یعنی تھی‌دستان شهری، زنان، جوانان، حاشیه‌نشینان و ... چگونه فکر و عمل می‌کنند. به عبارت دیگر، هدف بیات از تدوین تئوری «پیشروی آرام»، تلاشی است در جهت گشودن دریچه‌هایی نظری برای مشاهده جنبه‌های خاموش و پنهانی از فعالیت و مقاومت روزانه مردم عادی که در جهت بهبود شرایط زندگی انجام می‌دهند. برجسته‌ترین مفاهیمی که بیات در تشریح این نظریه بکار می‌برد، عبارت‌اند از:

«گروه‌های فاقد امتیاز»، «ضرورت بقاء»، «زندگی شرافتمندانه»، «شبکه‌های انفعالی»، «عمل مستقیم»، «سیاست‌های غیررسمی» و «سیاست‌های خیابانی». بیات، پیشروی آرام را «تقلا و کوشش همیشگی، روزمره و جزئی و غالباً خاموش تهی‌دستان جهان سوم که در برخی مقاطع تاریخی ویژگی جمعی به خود می‌گیرد» تعریف می‌کند (بیات، ۱۳۷۹: ۲۷۹). در این نظریه شهروندان فعال از طریق جنبش سازمان‌یافته یا به‌صورت فردی و نامنظم، به ابراز و تشخیص خود می‌پردازند (نصری، ۱۳۹۰: ۱۶). نظریه پیشروی آرام بر این فرضیه بنا شده که بین دولت‌ها و جامعه، گسست عینی و فعالی وجود دارد و جامعه می‌تواند هویت و منفعت خود را فرو گذاشته، به مبارزه‌ای نفس‌گیر علیه دولت پردازد (راوش، ۱۳۹۴: ۱۵ - ۱۸). فرض نظریه فوق این است که حاشیه‌نشین‌ها نیروهای بالقوه‌ای هستند که به هنگام ضرورت به نیروهای برانداز تبدیل می‌شوند.

در نظریه پیشروی آرام، محرومان دو هدف عمده را دنبال می‌کنند. نخستین هدف توزیع مجدد امکانات و فرصت‌هاست که در شکل به دست آوردن غیرقانونی و مستقیم مصرف جمعی (زمین، سرپناه، آب‌لوله‌کشی، برق) فضاهای عمومی (پیاده‌روی‌ها، خیابان‌ها، تقاطع‌ها، پارکینگ‌ها) فرصت‌ها (شرایط کسب‌وکار مطلوب و جایگاه اجتماعی) و دیگر شانس‌های زندگی که برای بقا و حداقل استاندارد و تداوم حیات لازم آن نمود می‌یابد. هدف دیگر کسب استقلال داخلی چه فرهنگی و چه سیاسی از مقررات، نهادها و نظام‌های اعمال‌شده از طرف دولت است (بیات، ۱۳۹۱: ۲۹).

تهی‌دستان شهری، مانند کارگران بیکار، مهاجرین، آوارگان، دست‌فروشان خیابانی، تصرف کنندگان سکونتگاه‌های غیررسمی و ... گروه‌های فاقد امتیازی هستند که از بسیاری امکانات زندگی شهری محروم بوده و به حاشیه‌نشینان شهرت یافته‌اند. در واقع، بسیاری از حداقل‌های لازم برای یک زندگی مناسب و شرافتمندانه از آن‌ها سلب شده است. از این‌رو، نیازهای اصلی آنان، نخست تأمین و حفظ حداقل‌های لازم برای بقاء و پس‌از آن، ایجاد شرایطی اخلاقی برای داشتن یک زندگی شرافتمندانه است. ضرورت پاسخگویی به این نیازها است که زمینه‌ساز فعالیت‌ها و اقدامات گروه‌های فاقد امتیاز می‌شود. بدین ترتیب، پیشروی آرام، پاسخ طبیعی و اخلاقی به «اضطرار بقاء» و «تمایل به داشتن یک زندگی شرافتمندانه» است (بیات، ۱۳۷۹: ۳۵). از این نظریه برای پیشروی محرومان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ استفاده می‌کنیم.

۳. شرایط سیاسی-اجتماعی ایران در آستانه نهمین انتخابات ریاست جمهوری

۳-۱. شکل گیری طبقه متوسط

یکی از اصلی ترین پارامترهایی که مورد اشاره صاحب نظران و تحلیلگران علوم اجتماعی در تحلیل این تحولات مبنا قرار دادند، جایگاه طبقه متوسط در بافت اجتماعی ایران و میزان اثرگذاری این قشر در فرآیندهای سیاسی است. طبقه به معنای رسته‌ای از مردم، دسته یا صنف و مرتبه است که آن‌ها می‌توان گروهی از مردم به شمار آورد که فرصت‌های زندگی همسانی دارند؛ فرصت‌هایی که به وسیله قدرتشان برای فروختن کالاها و مهارت‌های کسب درآمد تعیین می‌شود (وبر، ۱۳۸۴: ۴۲). طبقه متوسط بخشی از جامعه است که در جایگاه متوسطی میان بالاترین و پایین‌ترین طبقات قرار گرفته است و از جمله مشخصات آن سطح بالای انسجام، درآمد، مصرف، مالکیت مادی، روشنفکری و استعداد و مهارت بالا در کار است (Daly, 2008; 16). افراد متعلق به این طبقه در تثبیت هنجارها، ارزش‌ها و آداب و رسوم مشارکت می‌کنند تا جامعه دلخواهشان را بسازند افراد طبقه متوسط مختلف هستند، عده‌ای مترقی و محافظه‌کارند و عده‌ای به لحاظ سیاسی فعال و عده‌ای نیز بی تفاوت هستند (Boundreau, 1999: 1)؛ به عبارتی خصلت اصلی این طبقه نه مطالبات اقتصادی محض، بلکه مطالبات فرهنگی، اجتماعی و خصوصاً سیاسی از طریق فرآیند دموکراتیک است. این گروه خود را نه همچون طبقه تهی دست وابسته به حکومت می‌دانند و نه مثل طبقات بالا از سیاست‌های مالی حکومت بهره‌برداری می‌کنند؛ بلکه خود را به‌عنوان مهم‌ترین نیروی حال حاضر جامعه و نیرویی قدرتمند در مقابل سنت‌گرایی و حکومت می‌دانند و خواهان تجدید و ایدئولوژی‌زدایی از ساحت قدرت‌اند؛ منظور از طبقه متوسط جدید در این پژوهش، تمام نیروهای اجتماعی باسواد و تحصیل کرده شهری، یعنی صاحبان مشاغل چون دیوانیان یا حقوق‌بگیران حکومتی، حقوقدانان، پزشکان، مهندسان، وکلا، روشنفکران، فرهنگیان، هنرمندان، اساتید دانشگاه، دانشجویان، تکنیسین‌ها، روزنامه‌نگاران، معلمان، مدیران و هر شخصیت دیگری که به صورت فکری در تلاش تأمین معاش و تغییر اجتماعی و سیاسی وضع موجودند و به عبارت دیگر کار غیر یدی می‌کنند، جزو طبقه متوسط جدید محسوب می‌شوند (بشیریه، ۱۳۹۳: ۱۳۰). هرچند ریشه‌های شکل‌گیری طبقه متوسط در ایران به دوران قبل از انقلاب بازمی‌گردد، اما تحولاتی در دو دهه پس از انقلاب اسلامی رخ داد که باعث تسریع روند شکل‌گیری طبقه متوسط در ایران شد. در ذیل به شاخصه‌های این تحول اشاره خواهیم کرد.

۲-۳. افزایش میزان سواد و تحصیل در ایران

یکی از مشخصه‌های اصلی طبقه متوسط میزان سواد و تحصیلات آن‌ها می‌باشد، افزایش سواد منجر به افزایش وزن طبقه متوسط در جامعه خواهد شد. جیمز بیل برای تحلیل رفتار سیاسی دانشجویان ایرانی در دهه شصت و هفتاد آن‌ها را در چارچوب طبقه متوسط و متخصص ایرانی قرار داده. طبقه متوسط به نظر او به درجاتی متفاوت با الگوهای سیاسی - اجتماعی سنتی در تقابل هستند (Bill, 1969). با تأسی از نظرات فوق پژوهش حاضر بر آن است که در ایران بعد از انقلاب و بخصوص در دهه ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ هجری شمسی رشد سریع تعداد افراد تحصیل کرده در جامعه ایرانی تأثیرات و پیامدهای مهمی در پیدایش شرایط اجتماعی و سیاسی ایران داشته است. به عبارتی افزایش جوانان تحصیل کرده منجر به افزایش طبقه متوسط جدید در جامعه ایران گردیده است.

در دو دهه اول انقلاب سواد و آموزش رشد فراوانی داشته است، به گونه‌ای که درصد باسواد از ۴۷/۵ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۵۲/۵ درصد در سال ۱۳۶۵ و ۸۰ درصد در سال ۱۳۷۵ رسید و تعداد دانشجویان از ۱۵۴۰۰۰ در سال ۱۳۵۶ به ۲۵۰,۰۰۰ را در سال ۱۳۷۶ رسید. درعین حال در طول این مدت تعداد دانش آموزان کشور از ۷/۵ میلیون نفر رسید (سالنامه مرکز آمار کشور، ۱۳۸۷: ۶۴۵). سطح افزایش سوادآموزی و آموزش در میان زنان کشور نیز در این دوره رشد چشمگیری داشته است. در فاصله سال‌های ۵۶ تا ۷۵ نسبت زنان باسواد از ۳۶ درصد به بیش از ۷۴ درصد در کل کشور رسیده است که این نسبت در مناطق شهری حتی از ۸۲ درصد نیز گذشته است. سطح دختران در آموزش متوسطه و عالی هم رشد چشمگیری داشته است. به طوری که در سال ۱۳۷۶ بیش از ۵۱ درصد از پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها را دختران تشکیل می‌دادند. (سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۷: ۶۵۱). بدین ترتیب در فاصله دو دهه پس از انقلاب جامعه ما به سطح جدیدی از فرهنگ و آموزش دست یافت در این میان افزایش شمار تحصیل کردگان دانشگاهی اهمیت بیشتری دارد و زمینه تغییر در نظام ارزشی جامعه، گسترش یافتن باورهای دموکراتیک و مشارکت‌جویانه، نوگرایی، تکثرگرایی و ... را فراهم می‌آورد (ربیعی، ۱۳۸۰: ۱۳۷-۶۶).

سال	تعداد دانشجویان	تعداد کل اعضای هیئت علمی	تعداد کل اعضای هیئت علمی مؤسسات آموزش عالی
۱۳۶۳	۱۴۵۸۰۹	-	۱۳۳۵۷
۱۳۶۷	۳۴۹۸۴۸	۵۷۹۴	۱۹۹۰۶
۱۳۷۱	۶۳۳۸۴۷	۱۰۶۶۰	۳۳۴۴۴
۱۳۷۵	۱۱۹۳۳۲۹	۱۱۵۳۶	۴۳۶۳۵
۱۳۷۹	۱۵۱۶۶۳۳	۱۳۴۴۴	۶۳۳۸۹

(منبع: مرکز آمار ایران، گزارش‌های وزارت علوم)

همان‌گونه از آمارهای بالا مشخص است تعداد قشرهای طبقه متوسط جدید (دانشجویان و اساتید) در سال‌های موردبررسی در این مقاله (۶۸-۷۶) نسبت به دوره ماقبل خود، رشد بسیار چشمگیری داشته و در نتیجه شمار این افراد به سرعت رو به افزایش گذاشته است. نگاهی گذرا به رشد کمی آموزش عالی، نشان می‌دهد که در مقطع زمانی مدنظر نوشتار حاضر، این جهش باعث شده تا درصد جمعیت طبقه متوسط جدید در مجموع بافت جمعیتی ایران نیز افزایش یابد.

۳-۳. افزایش شهرنشینی در ایران

در مباحث مرتبط با عوامل گسترش طبقه متوسط در جامعه، به رشد شهرنشینی و گسترش مفاهیم و حقوق شهروندی که زمینه‌ساز طرح خواسته‌های سیاسی و اجتماعی جدید است، تأکید فراوانی وجود دارد. از منظر جامعه‌شناسی نیز رشد جمعیت شهری غالباً با رشد طبقه متوسط جدید همراه است (میرترابی، ۱۳۹۳: ۱۶). شهرها به‌عنوان پایگاه و مقر اصلی طبقه متوسط محسوب می‌شوند. با توجه به امکانات شهر همانند امکانات آموزشی، رفاهی، ارتباطی و دسترسی به سایر امکانات طبقه متوسط معمولاً در شهرها زندگی می‌کنند. شهر نقش عمده‌ای در آگاهی‌ها و تحرکات اجتماعی طبقه متوسط ایفا می‌نمایند. فردی که در شهر سکونت دارد، با احاطه شدن به وسیله شبکه‌های وسیعی از اطلاعات به شناخت و آگاهی‌های نوینی از خود و جامعه دست می‌یابد که در شرایط سابق این امکان برایش فراهم نبود. در واقع انسان سنتی با ورود به

اجتماعات شهری امکان فرار از جایگاه‌های طبقاتی پایین به طبقه متوسط را پیدا می‌کند و در نتیجه به شیوه‌های نوینی از سبک و سیاق زندگی مجهز می‌گردد، این شیوه‌ها و سبک‌های جدید وزندگی مدرن به دنبال خود نیازها و خواسته‌های جدیدی را مطرح می‌سازد که اگر برآورده نشوند نظام‌های سیاسی را با مشکلات و بن‌بست‌های فراوان مواجه خواهد ساخت به‌خصوص در کشورهای در حال نوسازی این وضعیت می‌تواند حادثر باشد (عبادپور، ۱۳۸۲: ۱۴۲). با مقایسه جمعیت شهرنشین در ایران طی سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ جمعیت شهرنشین از ۲۶/۸۴۴/۵۶۱ در سال ۱۳۶۵ به ۳۶/۸۱۷/۷۸۹ در سال ۱۳۷۵ رسیده است. جمعیت شهری ایران در سال ۱۳۵۵ حدود ۱۶ میلیون نفر بود و در سال ۱۳۷۵ به حدود ۳۷ میلیون نفر یعنی حدود ۶۱ درصد جمعیت کشور رسید (نیاکویی، ۱۳۸۸: ۹۷). این رشد جمعیت شهری باعث افزایش طبقه متوسط شد.

سال	کل جمعیت	شهرنشین	روستانین	درصد شهرنشین	درصد روستائین
۱۳۴۵	۲۵/۷۸۸/۷۲۲	۹/۷۹۴/۲۴۶	۱۵/۹۹۴/۴۷۶	۳۷/۹	۶۲/۱
۱۳۵۵	۲۳/۷۰۸/۷۴۲	۱۵/۸۵۴/۶۸۰	۱۷/۸۵۴/۰۶۴	۴۷/۰	۴۵
۱۳۶۵	۴۹/۴۵۵/۰۱۰	۲۶/۸۴۴/۵۶۱	۲۲/۳۴۹/۳۵۱	۵۴/۳	۴۵/۷
۱۳۷۵	۶۰/۰۵۵/۴۸۸	۳۶/۸۱۷/۷۸۹	۲۳/۰۳۷/۲۹۳	۶۱/۳	۳۸/۷

۴-۳. افزایش وسایل ارتباط جمعی و مطبوعات در ایران

طبقه متوسط در ایران بیش از آن‌که ماهیت اقتصادی داشته باشد، ماهیت فرهنگی دارد، بنابراین گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی و افزایش ضریب نفوذ آن‌ها در جامعه از جمله مهم‌ترین عوامل گسترش طبقه متوسط جدید در ایران است. در دو دهه اول انقلاب علاوه بر رشد کمی و کیفی تحصیلات، گسترش رسانه‌های ارتباط جمعی چه از نوع قدیم آن مانند تلویزیون، مطبوعات و چه از نوع جدید آن مانند شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت باعث افزایش سرمایه فرهنگی طبقه متوسط جدید و اشاعه فرهنگ آن در جامعه شده است (محمودی رجا، ۱۳۹۳: ۷۸ - ۸۵). سوگیری و سمت‌گیری رسانه‌های ارتباط جمعی (بسیاری از مطبوعات، فیلم‌های سینما و سریال‌ها و برنامه‌های تلویزیونی)

از دهه ۱۳۷۰ به بعد برای فربه کردن طبقه متوسط مدرن بوده، زیرا کارگزاران عمده این رسانه‌ها (نظیر نویسندگان، کارگردانان و بازیگران و...) خود بیشتر از این طبقه بوده و به آن تعلق خاطر داشته‌اند. این امر در مورد رسانه‌های جمعی جدید نیز صادق است. طبقه متوسط جدید از یک‌سوی بیشتر مخاطبین رسانه‌های جدید و از سوی دیگر کارگزاران عمده آن‌ها هستند. برای مثال، با افزایش ضریب نفوذ اینترنت در ایران، سال‌به‌سال شاهد افزایش تعداد رسانه‌های الکترونیکی و دیجیتالی در فضای فناوری وب (مانند خبرگزاری‌ها، وب‌سایت‌ها، وبلاگ‌ها و روزنامه‌ها) هستیم. همه این موارد نشان‌دهنده تأثیرپذیری طبقه متوسط از رسانه‌های جمعی به‌ویژه رسانه‌های جدید است و حکایت از گسترش فرهنگ طبقه متوسط جدید به‌وسیله این رسانه‌ها دارد.

در سال ۱۳۷۵ مجموعاً ۱۲/۸۹۷ عنوان کتاب با تیتراژ ۷/۳۳۸/۲۸۶ جلد در کشور منتشر شد که از این تعداد ۱۰/۳۶۲ تألیف ۲۵۳۵ عنوان ترجمه بوده است. این رقم در سال ۱۳۶۵، ۳/۸۱۲ عنوان کتاب و در سال ۱۳۵۵ جمعاً ۱۶۸۹ عنوان کتاب بوده است. بر اساس آمارها در سال ۱۳۷۵ تعداد نشریات ۸۳۵ عنوان بود، در حالی که این رقم در سال ۱۳۶۵، ۳۲۰ نشریه شامل مجله و روزنامه و در سال ۱۳۵۵، ۸۲ بوده است (نیاکویی، ۱۳۸۸: ۱۰۵). در کنار رشد تعداد مطبوعات افزایش شمارگان آن‌ها هم رشدی فزاینده داشته است. ایران در سال ۱۳۷۲ با پیشتازی مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات و با همکاری دانشگاه وین در اتریش با اینترنت پیوند یافت و این مرکز با استفاده از یک خط ۹۶۰۰ بیتی در ثانیه برخی مراکز دانشگاهی را از طریق خط اختصاصی خود به اینترنت وصل کرد. (ایزدی، ۱۳۸۴: ۱۷۵).

۴. قدرت گرفتن طبقه متوسط

واقعه دوم خرداد و ظهور گفتمان جامعه مدنی، بدون تردید شروع دوران جدیدی در حیات سیاسی، اجتماعی ایران است. جایگاه طبقه متوسط در بافت اجتماعی ایران و میزان اثرگذاری این قشر در فرآیندهای سیاسی را می‌توان یکی از اصلی‌ترین پارامترهایی دانست که در سال‌های منتهی به دوم خرداد در تحلیل چرایی وقوع این پدیده مورد اشاره صاحب‌نظران و تحلیلگران واقع شده است. در واقع در بخش عمده‌ای از تحلیل‌هایی که پس از واقعه دوم خرداد برای تبیین آن بیان شده، رشد و انسجام طبقه متوسط و گسترش میزان اثرگذاری آن عاملی مهم در حدوث واقعه دوم خرداد دانسته شده است. دوم خرداد ۷۶ مقدمه مشارکت طبقه متوسط در قدرت است. تحولات

اقتصادی شکل گرفته در دوران سازندگی، منجر به شکل‌گیری طبقه متوسط جدیدی شد که خواهان حضور در عرصه سیاسی بودند، (گروه‌هایی مانند روشنفکران، دانشجویان، شهرنشینان) ولی دولت سازندگی فضای مناسب برای حضور این طبقه در سیاست فراهم نکرد. در واقع پس از گذشت دو دهه از انقلاب به‌طور نسبی با تعارضی در خصوص وضعیت طبقه متوسط جدید روبرو هستیم، چراکه از یک‌سو شاهد رشد کمی این طبقه با توسعه شهری و مهاجرتی و تحصیلات و سبک زندگی شهری و مشاغل دولتی روبرو هستیم و از سوی دیگر به دلیل ضعف احزابی که نمایندگی این طبقه را داشته باشند، شاهد کاهش مشارکت سیاسی این طبقه هستیم. در واقع بعد از روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی، در دوره‌ی سازندگی به‌واسطه توسعه اقتصادی و تحرک اجتماعی نسبی که در این دوره صورت پذیرفت، علایق طبقه متوسط جدید رو به گسترش نهاد. اما باید گفت که سیاست‌های توسعه اقتصادی دولت رفسنجانی در حالی که موجبات گسترش آموزش عالی، رشد جمعیت روشنفکری و طبقه متوسط جدید را فراهم آورد، اما انقباض جامعه مدنی، سبب بیگانگی اقشار تحصیل‌کرده و روشنفکر از نظام سیاسی و دولت شد. به همین دلیل دولت سازندگی از تأثیر نوسازی بر سیاست غافل ماند و همین امر موجب شد که در انتخابات بعدی سید محمد خاتمی که شعارش بر محور باز نمودن فضای سیاسی هم در داخل و هم در خارج قرار داده بود، پیروز انتخابات شود (زیباکلام، ۱۳۸۲، ۶۲-۶۵). با تحولات فوق که بستر را برای شکل‌گیری و تکوین طبقه‌ی جدید در ایران تحت عنوان طبقه متوسط جدید که عمدتاً تحصیل‌کرده، شهرنشین، حقوق‌بگیر و ... بودند، به‌تدریج خواهان مشارکت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی می‌شوند؛ اما مشکل از آنجا شروع می‌شود که به دلیل فقدان توسعه سیاسی مناسب در این دوره، نهادهای سیاسی و اجتماعی نظیر احزاب و تشکل‌های سیاسی و صنفی، مطبوعات و رسانه‌های جمعی، مجلس و نهادهای قانون‌گذاری مستقل از حکومت که بتوانند انتظارات سیاسی این طبقه جدید را پاسخ دهند وجود ندارد. در نتیجه مطالباتش برآورده نمی‌شود و به تدریج میان توسعه اقتصادی و سیاسی شکاف افتاده تا اینکه خرداد ۱۳۷۶ زمینه را برای ابراز وجود این طبقه فراهم کرد. با توجه به اینکه آقای خاتمی در انتخابات خرداد ۷۶ شعار توسعه سیاسی، جامعه مدنی و آزادی سر می‌داد، طبقه متوسط مطالبات سیاسی خود را در گفتمان تبلیغاتی خاتمی می‌دید و به سمت وی گرایش پیدا کرد (بحرانی، ۱۳۸۹، ۱۲-۱۵).

پس از وقوع جریان دوم خرداد ۷۶ و برگزاری اولین دوره انتخابات شورای اسلامی شهر و روستا، اغلب بر این اعتقاد بودند که بستر برای نهادینگی و تثبیت گفتمان طبقه متوسط در ساختار سیاسی - اجتماعی ایران میسر شده است (راوش، ۱۳۹۴: ۲۸-۳۰). انتخابات شوراها چون اولین میدان رقابت جناح‌های سیاسی بعد از دوم خرداد بود، این امر را در پی داشت که جریان‌های سیاسی با تمام توان به میدان بیایند و خود را در معرض افکار عمومی قرار دهند. طیف‌های مختلف جریان اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی در این انتخابات به رقابت پرداختند. بالاخره انتخابات در ۷ اسفند ۱۳۷۷ برگزار شد. در این انتخابات نیم میلیون نامزد برای ۳۵۰۰۰ شورای روستا و ۹۰۰ شورای شهر به رقابت پرداختند، با اعلام نتایج انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا مشخص شد که هر ۱۵ نفر راه‌یافته به پارلمان پایتخت از چهره‌های اصلاح‌طلب - کارگزاران چون عبدالله نوری، سعید حجاریان، محمد عطریان‌فر، ابراهیم اصغر زاده و جمیله کدیور هستند. پس از انتخابات شورای شهر و روستا، فرصت بیشتری برای فعالیت طبقه متوسط پدید آمد و سیر صعودی رشد، این طبقه هم چنان ادامه پیدا کرد. در زمستان ۱۳۷۸ انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی برگزار شد. مردم حامی اصلاحات مجلس پنجم را رکن قدرتمندی در مقابله با دولت اصلاحات می‌دانستند. استیضاح وزیر کشور (عبدالله نوری) و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی (عطاءالله مهاجرانی) و در نهایت برکناری عبدالله نوری، ارائه و تصویب لوایحی که کاملاً برخلاف مطالبات جنبش اصلاحی بود مانند لایحه مطبوعات حاکی از رودررویی مجلس با دولت بود. در این میان طبقه متوسط به‌عنوان بدنه جنبش دوم خرداد تصور می‌کرد که با در اختیار گیری مجلس می‌توان به ادامه پرصلابت حرکت اصلاحی امیدوار بود. در همین رابطه اکبر گنجی می‌گفت که اگر ما آزادی، دموکراسی حقوق بشر و امنیت می‌خواهیم همگی باید پای صندوق‌های رأی حاضر شویم. اگر ۳۰ میلیون ایرانی به پای صندوق‌های رأی بروند و اصلاح‌طلبان دموکرات را به مجلس بفرستند. آنگاه می‌توان تمام قوانین ناقص حقوق بشر، حقوق مدنی و قانون اساسی را لغو کرد (Boroumand: 2000: 127). بالاخره انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی، در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۷۸ خورشیدی، برگزار شد و جبهه دوم خرداد با محوریت حزب مشارکت اسلامی و دفتر تحکیم وحدت توانست اکثریت مطلق مجلس را به دست آورد. در تهران بزرگ، فهرست نامزدهای پیشنهادی حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی، ۹۰٪ کرسی‌های این حوزه را کسب کرد.

۵. تحولات سیاسی - اجتماعی طی سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۸۰

۵-۱. انفعال طبقه متوسط

هرچند طبقه متوسط توانست در خرداد ۷۶ به مرجعیت سیاسی دست پیدا کند و قدرت را به دست گیرد و با پیروزی در اولین دوره انتخابات شورای شهر و روستا و مجلس ششم قدرت خود را تداوم بخشند، اما از بهار ۷۹ فصلی جدید در حیات سیاسی این طبقه به وجود می‌آید. این دوره، دوره‌ای است که اصلاحات که طبقه متوسط را نمایندگی می‌کرد، با فشارها و مشکلاتی مواجه می‌شود و طبقه متوسط از مرجعیت سیاسی خارج و منفعل می‌گردد. ناکارآمدی مجلس ششم و بلوکه شدن مصوبات آن، توقیف برخی مطبوعات، گسترش برخورد با جریانات دانشجویی و روشنفکری، رد صلاحیت‌های گسترده، یاس و ناامیدی در بدنه جنبش که به تحریم انتخابات دومین دوره شوراها و مجلس هفتم و تا حدودی ریاست جمهوری نهم انجامید را می‌توان مهم‌ترین شاخص‌های افول اصلاحات که به انفعال طبقه متوسط منجر شد، تلقی کرد.

مهم‌ترین عوامل انفعال طبقه متوسط عبارت بودند از:

الف) عدم تشکیلات و سازمان‌دهی: یکی از عواملی که در موفقیت یا شکست جنبش‌ها نقش بازی می‌کند، تشکیلات و سازمان‌دهی است. با توجه به اینکه جنبش دوم خرداد مطالبات طبقه متوسط را نمایندگی می‌کرد، سازمان‌ها و احزاب قدرتمندی که فراگیر بوده و قابلیت تشکیلاتی بالا داشته باشند و بتوانند طبقه متوسط را که در دوم خرداد ۷۶ به اجماع رسیده بودند را گردآوری کنند، در جبهه اصلاحات وجود نداشت. بسیاری این عامل را یکی از ضعف‌های حرکت دوم خرداد می‌پندارند. چون این جریان تشکیلات نداشت، نتوانست مردم طبقه متوسط را سازمان‌دهی کند تا در مقاطعی که لازم است، نقشی به عهده بگیرند و با حضور آن‌ها مشکلاتی را حل کند. احزاب یا سازمان‌هایی چون مشارکت، مجمع روحانیون، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و ... قبل از آنکه یک حزب سرتاسری با قابلیت بسیج اجتماعی باشند، شبیه به محافل دوستانه یا چند ده یا حداکثر چند صد عضو بودند.

احزاب اصلاح‌طلبان تنها در سطح احزاب نخبگان باقی ماندند، آن‌ها سازمان‌های فراگیر مردمی قدرتمندی که برای یک بسیج اجتماعی موفق لازم است در اختیار نداشتند. این احزاب که عمده آن‌ها مجمع روحانیون مبارز، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، کارگزاران سازندگی ایران و حزب مشارکت ایران اسلامی بودند، از حلقه‌هایی به شدت متنوع ولی محدود از یک طرف و رأی‌دهندگان از طرف دیگر تشکیل شده بودند. این

احزاب علیرغم تنوع‌ها در حد سازمان‌هایی باقی ماندند که هیچ‌یک قادر به بسیج عمومی نبودند (mahdavi, 2006: 16).

ب) شکاف بین بدنه جنبش و رأس آن: رابطه مستمر و مداوم بین بدنه جنبش و رأس آن از مهم‌ترین عوامل موفقیت یک جنبش است. سران جنبش باید همواره از نزدیک به مطالبات و خواسته‌های بدنه اجتماعی خودآگاه و مانع ایجاد شکاف بین رهبران و بدنه شوند. شکاف بین نخبگان و بدنه جنبش باعث شکست اهداف جنبش خواهد شد. یکی از عواملی که به شکست جریان اصلاحات انجامید، شکافی بود که بین طبقه متوسط به‌عنوان بدنه جنبش اصلاحات و نخبگان سیاسی آن به وجود آمد. در واقع یک جنبش اجتماعی به وجود آمد که بدون سر بوده و در عمل عده‌ای متولی آن نشدند و همین‌ها نیز آن را به شکست کشاندند. این عامل بسیار مهم، بر سازمان‌دهی جنبش تأثیر منفی گذاشت؛ و هم عملاً بسیاری از منابع عمل جمعی را با پیامدهای غیرمترقبه‌ای روبه‌رو کرد. بسیاری بدنه جنبش را رادیکال‌تر ارزیابی نموده‌اند. بر این اساس هرگونه سازمان‌دهی یا دعوت به کنش جمعی از بدنه جنبش می‌توانست عواقب غیرمنتظره‌ای برای اصلاح‌طلبان دوم خرداد داشته باشد. یکی از وقایعی که به‌وضوح ریزش نیروهای طبقه متوسط از اصلاح‌طلبی دوم خرداد را نشان می‌دهد، عدم حمایت بدنه جامعه از تحصن نمایندگان مجلس ششم بود. همچنین، نمود عینی و تمام‌عیار افول پایگاه اجتماعی جریان اصلاح‌طلب در جریان دومین دوره انتخابات شورای شهر و روستا به‌خوبی نمایان گردید. در این انتخابات علیرغم اینکه تمام گروه‌های قانونی و حتی غیرقانونی اما ملتزم به کنش مسالمت‌آمیز امکان حضور و مشارکت در انتخابات را یافتند. ولی محافظه‌کاران با حداقل رأی ممکن اکثر کرسی‌های کلان‌شهرها را کسب کردند (راوش، ۱۳۹۴: ۸۷-۹۳).

ج) وجود تشتت آراء میان نخبگان اصلاح‌طلب: یک جنبش سازمان‌یافته، برای اینکه بتواند اهداف و برنامه‌های خود را پیش ببرد، لازم است سطح بالایی از وحدت و همبستگی آراء در بین رهبران و نخبگان آن وجود داشته باشد. بروز شکاف و اختلاف در بین نخبگان جنبش، بالأخص زمانی که جنبش با چالش‌هایی روبه‌رو باشد، مانع از پیشبرد اهداف آن جنبش می‌شود و آن را با موانع جدی مواجه می‌سازد. حرکت موسوم به اصلاحات از فقدان یک مرکز فکر و مرکز اندیشه رنج می‌برد. نخبگان دوم خرداد برداشتها و مطالبات متنوعی از اصلاحات داشتند. در واقع جبهه دوم خرداد به‌عنوان مجموعه سیاسی رأس اصلاحات بعد از پیروزی تشکیل شد و چون بعد از پیروزی

تشکیل شد، می‌توان گفت که در حقیقت بر مجموعه دوم خرداد تحمیل شده است که گرد هم بیایند و به خاطر یک مجموعه دشواری‌هایی با یکدیگر تعامل نزدیک داشته باشند این ویژگی به آن یک خاصیت شکنندگی می‌دهد (قوچانی، ۱۳۸۱: ۳۶).

علاوه بر این اصلاح‌طلبان در دوران خاتمی به دو گروه تقسیم شده بودند یک گروه خواهان سرعت بخشیدن به ایجاد تغییرات ساختاری بودند و گروهی دیگر مانند شخص خاتمی بر پیشبرد فرآیند اصلاحات در قالب ساختار موجود تأکید می‌کردند. خاتمی و طرفداران گروه دوم اگر هم به تغییر ساختارهای کشور اعتقاد داشتند، پیگیری آن را در چارچوب قوانین و مقررات موجود دنبال می‌کردند، درحالی‌که گروه نخست با تفکر افراطی و خطای استراتژیک تنها راه اصلاحات را تقویت جنبش‌های اجتماعی از طریق تغییرات سریع می‌دانستند. به‌رغم این دودستگی در جبهه اصلاحات گروه سومی هم وجود داشت که صرفاً برای مخالفت با گروه رقیب آرای خود را به سبد اصلاح‌طلبان ریخته بودند؛ بنابراین، این جنبش عملاً چند طیف مختلف فکری و یا انبوهی از مطالبات بود که ایجاد هماهنگی بین آن‌ها و هدایت امور به سمت هدف واحد قدری دشوار به نظر می‌رسید (اثنی عشری، ۱۳۸۵: ۵۰).

دفتر تحکیم وحدت که به‌عنوان پایگاه اصلی نیروهای خط امام و سپس اصلاح‌طلب در دانشگاه‌ها شناخته می‌شد، دارای اختلافات درونی شد. به‌طوری‌که عملاً دفتر تحکیم وحدت به سه انشعاب تقسیم شده بود. طیف علامه، طیف شیراز و طیف سوم که متشکل از جمعی از دانشجویان دانشگاه‌های تهران، شهید بهشتی و تربیت مدرس بودند، این طیف ضمن مخالفت با تندروی گروه علامه، با محافظه‌کاری گروه شیراز هم مخالف بود.

۲-۵. پیشروی محرومین

انفعال طبقه متوسط زمینه را برای گروهی تازه تأسیس به نام آبادگران فراهم کرد تا درانفعال طبقه متوسط به سازمان‌دهی و جذب طبقات محروم جامعه بپردازد و آن‌ها را برای سهم شدن در قدرت سیاسی تجهیز نماید. آبادگران ابتدا در ۲۰ بهمن ۱۳۸۱ اعلام موجودیت کرد (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۹۷۰). اولین تجربه حضور آبادگران شرکت در انتخابات دور دوم شورای شهر و روستا بود. در این انتخابات نظارت استصوابی شورای نگهبان نبود، برای همین تمام گروه‌های قانونی و حتی غیرقانونی اما ملتزم به کنش مسالمت‌آمیز (از جمله نهضت آزادی و نیروهای ملی-مذهبی) امکان حضور و مشارکت

گسترده در انتخابات را یافتند. این انتخابات که در ۹ اسفند ۱۳۸۱ برگزار شد، با پیروزی مطلق آبادگران همراه بود. همه‌ی ۱۵ نفر لیست انتخاباتی آبادگران در شهر تهران انتخاب شدند. در این انتخابات که شاید بتوان آن را یکی از آزادترین انتخابات در دوره جمهوری اسلامی تلقی کرد، مردم طبقه متوسط به بایکوت و تحریم انتخابات اقدام کردند. در تهران که به‌عنوان پایگاه اصلی طبقه متوسط شناخته می‌شود، رکورد کمترین مشارکت به ثبت رسید. میانگین مشارکت مردم در شهرهای بزرگ (هفت کلان‌شهر کشور) کمتر از ۱۵ درصد واجدین شرایط بود؛ و جناح آبادگران تنها با کسب آرای دو تا چهار درصد شرکت‌کنندگان در تهران توانست کرسی‌های شورای شهر تهران را به دست آورد (جلایی پور، ۱۳۸۱: ۲۸). این انتخابات بیش از همه نارضایتی طبقه متوسط از اصلاح‌طلبان را نمایان می‌کرد و نویدگر فصل دیگری در تاریخ اصلاحات بود. در تهران که مشارکت در انتخابات ۱۲ درصد واجدین شرایط بود، نفر اول لیست محافظه‌کار با کسب حدود ۴ درصد کل واجدین شرایط موفق به کسب شورای شهر شد. این اتفاق نشان داد که پایگاه اجتماعی اصلاح‌طلبان علیرغم عدم رشد پایگاه محافظه‌کاران با افول چشمگیری مواجه شده است و شوک بزرگی به جریان اصلاح‌طلبی وارد کرد. دومین تجربه آبادگران حضور در انتخابات مجلس هفتم بود. در این انتخابات شورای نگهبان به رد صلاحیت گسترده‌ای از نمایندگان مجلس ششم اقدام کرد، طوری که رئیس‌جمهور و رئیس مجلس اعلام کردند که تکلیف ۱۹۰ کرسی مجلس از پیش مشخص است. رد صلاحیت گسترده تبعات مهمی را در پی داشت. تعداد ۱۳۵ نفر از نمایندگان مجلس ششم در اعتراض به این اقدام تحصن و سپس استعفا کردند. بسیاری از مسئولان اجرایی و استانداران هم اعلام کردند که استعفا خواهند کرد، ولی این حوادث موج اجتماعی گسترده‌ای در جامعه ایجاد نکرد. این امر نشان‌دهنده انفعال طبقه متوسط نسبت به سیاست می‌باشد. انتخابات مجلس هفتم در اول اسفند ۱۳۸۲ برگزار شد. پس از اعلام نتایج انتخابات، مشخص گردید که اقبال اکثریت شرکت‌کنندگان به کاندیدای جریان اصول‌گرا بود و قاطبه کرسی‌های مجلس هفتم در اختیار اصول‌گرایان قرار گرفته است. بدین ترتیب پس از چهار سال سیطره اصلاح‌طلبان بر مجلس، سکان نهاد قانون‌گذاری کشور به دست جریان افتاد که در شعارهای خود تلاش برای رفع مشکلات اساسی کشور و تأمین مطالبات مردم خصوصاً در حوزه معیشت و اقتصاد تأکید داشت (موسوی، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۳). هرچند نظارت استصوابی بسیاری از نامزدهای اصلاح‌طلب را رد کرد، اما این هم واقعیتی دیگر بود که

شماری از چهره‌های شاخص اصلاح‌طلب که توانسته بودند، از فیلتر شورای نگهبان عبور کنند، نیز نتوانسته بودند رأی چندانی به دست آورند. در تهران سه نامزد اصلی اصلاح‌طلبان، مهدی کروبی، مجید انصاری و جمیله کدیور نتوانسته بودند رأی چندانی به دست آورند. این انتخابات دو الگوی مختلف رأی‌دهی را نمایان می‌کند. در شهرهای بزرگ و کلان‌شهرها که به‌عنوان پایگاه اصلی طبقه متوسط محسوب می‌شوند، اکثریت جامعه، متأثر از گفتار تحریم اعتراض خویش را با عدم شرکت در انتخابات نمایان کردند. ولی در شهرهای کوچک و روستاها، اکثریتی از مردم از منظر دموکراسی به انتخابات نگاه کرده و از تحریم انتخابات حمایت نکردند. به‌رحال این انتخابات حاکی از این بود که بخش‌های بیشتری از شهرهای بزرگ به گفتار تحریم روی می‌آورند (رجبی، ۱۳۸۲، ۲۲-۸). این انتخابات باعث شد تا عزم آبادگران برای تسخیر سایر ارکان قدرت جدی‌تر شود و به استقبال انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری بروند. آبادگران که در دومین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا و هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی با جذب طبقه محروم جامعه، به پیروزی رسیده بود. کما فی السابق درصدد بود، در انتخابات نهم ریاست جمهوری نیز امتیاز بیشتری از جناح رقیب خود کسب نماید و یکی از نامزدهایش را بر کرسی ریاست جمهوری تکیه دهد. درباره نحوه ورود به انتخابات در بین جریان اصولگرا وحدت نظر نبود. بالاخره پس از بحث و مجادلات فراوان سه نامزد از این جریان سیاسی روانه دور اول انتخابات نهم ریاست جمهوری شد. هرچند این سه نامزد به یک اردوگاه تعلق داشتند و مرام‌نامه و دیدگاه‌های این گروه را قبول داشتند، اما هرکدام با شعار و روش تبلیغاتی متفاوتی وارد عرصه انتخابات شدند. به‌گونه‌ای که برخی از مضامین تبلیغاتی این کاندیدا باهم تفاوت بسیار داشت. محمدباقر قالیباف، جواد لاریجانی و محمود احمدی‌نژاد نامزدهای این گروه بودند...

در آن طرف انتخابات اردوگاه اصلاح‌طلبان شرایط مناسبی نداشت. مهم‌ترین معضل در اردوگاه اصلاحات، سرخوردگی طبقه متوسط جامعه و بحث اجماع کاندیدا بود. از یک طرف با کنار رفتن خاتمی روی هیچ فردی اتفاق نظر وجود نداشت و از سوی دیگر اختلاف نظر بین گروه‌های اصلاح‌طلب، در دور دوم خاتمی افزایش یافته بود؛ که این اختلافات اصلاح‌طلبان بیانگر شکاف عمیق در طیف گسترده‌ای از گروه‌های تندرو و افراطی همچون (دفتر تحکیم وحدت) و گروه‌های اعتدال‌گرا همچون (مجمع روحانیون مبارز) بود. درنهایت پس از بحث‌ها و مجادلات فراوان آقایان علی‌اکبر

درصد آرای نامزدها در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری دوره نخست

ردیف	استان	احمدی‌نژاد	گروبی	قالیباغ	معین	لاریجانی	مهر علیزاده	هاشمی
۱	آ. شرقی	۵۱	۸/۹۱	۸/۹۳	۱۳/۹۰	۲/۰۵	۲۷/۶۸	۱۹/۶۷
۲	آ. غربی	۱۴	۱۱/۸۲	۱۶/۷۴	۱۷/۴۱	۱/۸۳	۱۹/۳۲	۱۷/۹۵
۳	اردبیل	۸/۹۳	۱۰/۹۵	۲۱/۵۹	۱۳/۶۴	۱/۵۸	۲۲/۶۵	۱۹/۴۰
۴	اصفهان	۶/۹۳	۱۰/۶۹	۱۰/۷۹	۱۰/۶۸	۳/۹۹	۱۶/۵	۱۴/۲۰
۵	ایلام	۴۳/۶۳	۳۶/۲۸	۱۳/۷۲	۱۸/۸۸	۲/۲۶	۱/۰۶	۱۳/۵۵
۶	بوشهر	۱۰/۸۲	۲۳/۲۲	۱۱/۱۶	۱۶/۲۰	۱/۹۵	۱/۱۷	۲۳/۱۶
۷	تهران	۱۹/۵۹	۷/۹۲	۱۱/۷۲	۱۲/۳۷	۴/۶۹	۵/۳۷	۲۴/۲۱
۸	شهرکرد	۲۸/۶۳	۱۹/۸۴	۱۶/۹۴	۱۲/۷۸	۶/۱۱	۱/۳۲	۱۶/۱۶
۹	خراسان	۲۲/۳۵	۹/۵۲	۱۶/۸۴	۱۳/۵۰	۱/۹۶	۱/۹۶	۱۹/۶۸
۱۰	جنوبی	۳۴/۹۴	۱۱/۴۹	۳۳/۸۶	۱۲/۹۱	۳/۰۴	۱/۳۳	۲۰/۳۶
۱۱	رضوی	۱۴/۵۸	۲۵/۱۴	۲۸/۰۹	۱۰/۴۸	۴/۷۴	۲/۳۰	۱۹/۳۶
۱۲	شمالی	۶/۴۴	۳۴/۳۴	۹/۴۵	۹/۴۷	۳/۷۳	۱/۲۸	۲۰/۴۰
۱۳	خوزستان	۱۴/۸۵	۱۳/۵۱	۱۵/۳۴	۱۴/۸۶	۴/۹۱	۳/۹۹	۲۲/۸۰
۱۴	زنجان	۲۰/۰۶	۸/۷۶	۱۲/۵۲	۸/۹۸	۶/۸۳	۱/۳۱	۲۳/۶۰
۱۵	سمنان	۳۳/۱۶	۸/۸۰	۷/۸۴	۵۴/۷۸	۲/۸۵	-/۸۳	۱۷/۷۴
۱۶	یلوچستان	۵/۴۶	۲۹/۷۰	۱۴/۸۶	۱۱/۷۹	۳/۲۲	۱/۲۲	۲/۱/۹۰
۱۷	قاریس	۱۲/۱۸	۱۵/۶۳	۵/۳۷	۱۳/۱۰	۳/۴۶	۴/۷۲	۲۰/۸۷
۱۸	قزوین	۲۲/۶۹	۵/۳۷	۱۲/۶۸	۵/۸۰	۲/۲۷	۳/۰۱	۲/۱/۶۸
۱۹	قیم	۵۲/۲۶	۲۸/۸۳	۹/۴۰	۲۴/۰۷	۲/۰۱	۲/۶۵	۱۳/۹۹
۲۰	کردستان	۵/۷۹	۱۲/۸۲	۱۵/۰۸	۴/۴۴	۱۸/۵۷	-/۸۱	۴۰/۳۲
۲۱	کرمان	۱۰/۸۵	۳۳/۳۰	۱۶/۴۲	۱۳/۹۵	۲/۸۵	۱/۶۱	۱۷/۹۰
۲۲	کرماتشاه	۹/۱۶	۳۰/۳۲	۱۲/۱۰	۱۶/۰۱	۶/۳۸	-/۴۹	۱۷/۶۵
۲۳	بویر-احمد	۱۰/۸۱	۲۶/۷۷	۱۶/۵۵	۲/۱/۶۹	۴/۲۱	۱/۱۴	۲/۱/۵۱
۲۴	گلستان	۷/۸۵	۱۹/۲۰	۸/۶۰	۱۷/۱۶	۳/۸۱	۳/۲۰	۲۰/۲۹
۲۵	گیلان	۱۴/۰۳	۵۳/۹۳	۸/۴۹	۶/۵۷	۳۳/۸۰	-/۸۴	۱۴/۸۴
۲۶	لرستان	۸/۵۴	۷/۵۰	۱۱/۹۰	۱۰/۷۹	۲/۸۵	۱/۳۴	۲۲/۶۸
۲۷	مازندران	۱۱/۵۸	۱۷/۳۲	۴/۱۰	۱۰/۸۶	۱۲/۶۷	۲/۲۲	۲۳/۷۲
۲۸	مرکزی	۱۲/۹۹	۲۸/۷۵	۸/۸۴	۲۴/۹۰	۲/۹۲	۱/۵۷	۱۲/۲۵
۲۹	هرمزگان	۲۳/۷	۲۶/۵۴	۱۴/۱۰	۱۰/۲۷	۱/۶۹	۲/۵۰	۲/۱/۴۳
۳۰	همدان	۳۶/۹	۱۲/۲۵	۱۳/۹۰	۱۲/۳۶	۱/۹۵	-/۱۱	۱۶/۴۳
کل	یزد	۹/۲۸	۱۷/۲۴	۱۲/۲۴	۱۲/۸۸	۵/۸۵	۴/۳۹	۲/۱/۱۳
	کل کشور	۱۹/۴۳						

(منبع: گزارش عملکرد وزارت کشور: ۱۳۸۸)

منافع قشرهای طبقه متوسط جدید بود، یعنی آقای معین، در دور اول در مکان پنجم جای گرفت؛ و محمود احمدی‌نژاد که اثری از منافع و تمایلات معنادار طبقه متوسط جدید همچون احترام به جامعه مدنی و آزادی‌های سیاسی، تحزب، نوگرایی و ... در شعارهای وی وجود نداشت و درعین حال تأکید داشت که به هیچ حزب و گروهی وام‌دار(وابسته) نیست، نفر دوم دور اول انتخابات شد و به دور دوم راه یافت. در تهران که به‌عنوان پایگاه اصلی طبقه متوسط محسوب می‌شود، در دور اول انتخابات ریاست

جمهوری دور نهم، از هشت میلیون و ۲۳۱ هزار و ۲۳۰ نفر واجدان شرایط، ۶۳/۷ درصد در انتخابات شرکت کردند که به ترتیب نفر اول: محمود احمدی‌نژاد، یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر و ۸۲۹ رأی، دوم: اکبر هاشمی رفسنجانی، یک میلیون و ۲۷۴ هزار و ۲۷۶ رأی، سوم: مصطفی معین، ۶۴۸۵۹۸ رأی، چهارم: محمدباقر قالیباف ۶۱۴۳۸۱ رأی، پنجم: مهدی کروبی: ۴۱۵۱۸۷ رأی، ششم: محسن مهرعلیزاده ۲۸۱۷۴۸ رأی و هفتم: علی اردشیر لاریجانی ۲۴۶۱۶۷ رأی را به خود اختصاص دادند. پایتختی که در سال ۱۳۷۶ پایگاه اصلی جنبش دوم خرداد بود.

جمعه سوم تیرماه روزی بود که برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی، انتخابات ریاست جمهوری که به مرحله دوم کشیده شده بود برگزار شد. سوم تیر استثنایی‌ترین رقابت در تاریخ انتخابات ریاست جمهوری بود. سرانجام چهارم تیر نتایج رسمی انتخابات از طرف وزارت کشور اعلام شد. در این مرحله از انتخابات از تعداد ۴۶ میلیون و ۸۱۱ هزار و ۴۱۸ نفر واجد شرایط تعداد ۲۷ میلیون و ۹۵۹ هزار و ۲۵۳ نفر در داخل و خارج از کشور رأی دادند که میزان مشارکت واجدان شرایط ۵۹/۷۶ درصد بود. در نتیجه محمود احمدی‌نژاد با کسب ۱۷ میلیون و ۲۴۸ هزار و ۷۸۲ رأی رئیس‌جمهور منتخب مردم شد و هاشمی رفسنجانی ۱۰ میلیون و ۴۶ هزار و ۷۰۱ رأی آورد (گزارش عملکرد وزارت کشور: مرداد ۱۳۸۴). در تهران در دور دوم نیز از کل آراء (۳۶۵۴۸۰۱ نفر)، محمود احمدی‌نژاد ۲۱۷۴۷۳۴ رأی و هاشمی رفسنجانی ۱۳۹۰۸۳۹ رأی را در از آن خود کردند. هاشمی نیز به‌عنوان نامزد دارای گرایش و شعارهای متمایل به منافع طبقه متوسط بالینکه در دور اول توانست اکثریت نسبی آراء را از آن خود کند، در دور دوم با اختلاف نسبتاً بالایی مغلوب رقیبی شد که منافع طبقه محروم جامعه را نمایندگی می‌کرد.

در استان تهران در مقایسه با دوره هفتم انتخابات، شاهد کاهش مشارکت در انتخابات هستیم. به‌طور کل اگر استان تهران را به‌عنوان یکی از استان‌های اصلی که نمایندگی طبقه متوسط جدید را دارد در نظر بگیریم، مشاهده می‌کنیم که نرخ مشارکت مردم استان تهران تا هفتمین دوره که در سال ۱۳۷۶ برگزار شد، همچنان زیر ۵۰ درصد باقی ماند. مشارکت مردم در انتخابات سال ۱۳۷۶ به ناگهان افزایش چشمگیری داشت، اما این مشارکت در سال ۱۳۸۰ بار دیگر کاهش یافت و به ۶۸/۸ درصد رسید. در سال ۱۳۸۴ نیز سیر نزولی خود را با شدت بیشتری در پیش گرفت و به میزان حدوداً ۴۵ درصد شد، (وزارت کشور، اداره کل انتخابات ۱۳۸۵)، که خود نشان از سرخوردگی خواسته‌های

طبقه متوسط شهری از سیاست‌های اعمال‌شده دوره قبلی ریاست جمهوری و طیف اصلاح‌طلبان که نمایندگی خواسته‌های این طبقه را نیز داشتند، بود. با توجه به داده‌های جدول بالا، در شهرستان‌های بزرگ کشور احمدی‌نژاد (۲۴/۸ درصد)، هاشمی (۲۲/۷ درصد)، قالیباف (۱۵/۵۵ درصد)، کروبی (۱۳/۸) و معین (۱۳/۲ درصد) به ترتیب حائز اکثریت آراء شدند. در مورد آقایان هاشمی، قالیباف و معین تفاوت قابل‌ملاحظه در آرای نقاط شهری و روستایی وجود ندارد. احمدی‌نژاد مشابه شهرستان‌های کوچک و متوسط در شهرستان‌های بزرگ نیز در اکثر نقاط شهری حائز آرای بیشتری شد؛ بنابراین با توجه به کاهش مشارکت در شهرهای بزرگ، از یک‌سو و بیشترین میزان آرای احمدی‌نژاد که خود را نماینده طبقات پایین جامعه در برابر تکنوکراتها معرفی می‌کرد، می‌توان دید که بخش زیادی از طبقه متوسط جدید در شهرهای بزرگ به دلیل همان سرخوردگی‌هایی که از جریان اصلاحات در خصوص برآورده نشدن مطالباتشان یا رأی نداده و یا اگر رأی داده به طیف مقابل تکنوکراتها رأی داده‌شده که خود نشان از انفعال سیاسی و از خودبیگانگی بیش‌ازپیش این طبقه طی دهه ۸۰ می‌باشد (راوش ۱۳۹۴: ۹۳-۹۷).

از جمله مهم‌ترین عوامل پیروزی احمدی‌نژاد در این انتخابات پیشروی محرومان بود. طبقات محروم جامعه که اکنون خلاء طبقه متوسط را احساس می‌کردند، از هویت و منزلت اجتماعی خودآگاه شده و به دنبال بدیلی برای برون‌رفت از وضعیت موجود بودند. انتخابات ۸۴ این زمینه را برای آن‌ها فراهم کرد که وارد عرصه سیاست شوند، در این میان احمدی‌نژاد توانست با استفاده از شعارهای تبلیغاتی خود به سازمان‌دهی این طبقات محروم دست بزند. بااینکه محمود احمدی‌نژاد در استان‌های محروم کشور کمترین شهرت و نام را داشت، ولی با نگاهی به آمار میزان رأی‌دهی به دو نامزد در دور دوم انتخابات مشاهده می‌کنیم که در استان‌های محروم (جز سیستان و بلوچستان) میزان رأی احمدی‌نژاد بالاتر از هاشمی بوده است.

هرچند در دور اول انتخابات اکثر استان‌های محروم به خاطر سیاست‌های اقتصادی کروبی به ایشان متمایل شدند؛ اما در دور دوم انتخابات به یک‌باره چرخشی ۱۸۰ درجه‌ای در رأی طبقات محروم اتفاق افتاد و نگاه مردم استان‌های محروم به احمدی‌نژاد معطوف شد. احمدی‌نژاد در مناطق با تراکم بالای روستایی و شهرهای محروم در مرحله اول حدود ۱۲ درصد و آقای هاشمی ۲۲ درصد آراء را کسب نموده بودند. در مرحله دوم این مقادیر به ترتیب برابر ۶۲ و ۳۸ درصد برای آن‌ها بوده است.

یعنی ۵۰ درصد به آرای آقای احمدی‌نژاد در این گروه اضافه‌شده، درحالی‌که این افزایش برای آقای هاشمی تنها ۱۶ درصد است؛ اما چه اتفاقی افتاد که به یک‌باره چرخشی ۱۸۰ درجه در آرای طبقات محروم پدید آمد؟ احمدی‌نژاد چگونه توانست نگاه طبقات محروم را به سمت خود معطوف کند، در صورتی‌که وی برای بسیاری از مردم این مناطق ناآشنا بود؟

۳-۵. جذابیت شعارهای احمدی‌نژاد برای طبقات محروم

بی‌تردید افکار عمومی نقش عمده‌ای در تعیین خط‌مشی هر کشوری دارد. در واقع با رسمیت یافتن دموکراسی نماینده‌ای، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، عملاً پذیرفته‌شده است که سرنوشت کشور به دست توده‌های مردم رقم‌زده شود. به گفته مارکس - در نقد فلسفه حق هگل - «هر طبقه‌ای برای آنکه بر جامعه سلطه کلی کسب کند، باید به مغز و قلب جامعه تبدیل شود، یعنی نماینده علایق کل جامعه قلمداد شود» (هاشمی تبار، ۱۳۸۴: ۴۴). این مطلب دقیقاً نکته کانونی امر تبلیغات است؛ یعنی چه باید کرد که در پدیده سرنوشت‌سازی مانند انتخابات ریاست جمهوری مردم کسی را تبلور و تندیس آرزوها و آرمان‌های خویش ببانند و برای تحقق آمال، زمام امور قوه مجریه را به دست او بسپارند؟ این مهم در گرو مهندسی مدیریت تبلیغاتی است. به تصدیق موافقان و مخالفان محمود احمدی‌نژاد، شیوه تبلیغاتی وی متفاوت با شیوه همه رقبا، مبتکرانه، تأثیرگذار و منحصر به فرد بود. وی توانست با کلماتی بسیار ساده، ولی تأثیرگذار چون «می‌شود» و «ما می‌توانیم»، مقاصد خود را تبلیغ می‌کرد. از آنجا که مردم طبقات محروم، معمولاً به تأمل در مبانی منطقی گفتمان‌ها و نظریه‌ها نمی‌پردازند و شاخص‌های آن‌ها را در نظر نمی‌آورند و تحت تأثیر سخنان و بیانیه‌های شورآفرین عمل می‌کنند، بنابراین، ساده‌زیستی، ساده‌پوشی و ساده‌گویی احمدی‌نژاد، به اضافه برنامه‌های مردم‌محورش درباره عدالت اجتماعی، مبارزه با فساد، اشراف و تشریفات اداری و کاغذبازی ظاهر ساده و مظلوم گونه وی به راحتی مردم طبقات محروم جامعه را به سمت خود جذب می‌کرد.

شعار تبلیغاتی احمدی‌نژاد (آوردن پول نفت بر سر سفره‌های مردم) نقش مهمی در اقبال طبقات محروم جامعه به سمت وی داشت، چراکه در ذهنیت توده‌ها محروم جامعه بهره‌برداری بیشتر برخی از منابع نفتی و غیرنفتی کشور (بحران توزیع اقتصادی) علت‌العلل همه ناکامی‌ها و محدودیت‌های معیشتی آن‌ها بوده است و اگر از درآمدهای

نفتی به درستی استفاده شود، می توان اقدام به محرومیت زدایی در جامعه کرد. همچنین عدالت اجتماعی مسئله مهمی در شعارها و تبلیغات احمدی نژاد بود و این دقیقاً آن چیزی بود که مردم طبقات محروم در آن برهه زمانی به دنبال آن بودند. احمدی نژاد معتقد بود عدالت روح حاکم بر تصمیمات است و بدون آن امکان پیشرفتی وجود ندارد. حتی امنیت ملی، آرامش، استقلال و آزادی به عدالت پیوند می خورد (موسوی، ۱۳۸۴: ۵۳۳). علاوه بر محرومیت اقتصادی، محرومیت سیاسی معضلی بود که در بخشی از جامعه ما در آستانه انتخابات ۸۴ وجود داشت. قشری از جامعه علیرغم اینکه از نظر اقتصادی در رفاه بودند و جز اقشار بالای جامعه محسوب می شدند، ولی از نظر سیاسی خود را در انزوا می دیدند. این اقشار عموماً حوزه سیاست را در اختیار عده ای خاص می دیدند که حصاری به دور خود کشیده اند و مانع حضور سایر افراد جامعه در این عرصه می شوند. بر همین اساس زمانی که احمدی نژاد در مصاحبه خود بعد از دور اول انتخابات اعلام کرد که وارد حیطه ممنوعه قدرت شده، این گروه از محرومان سیاسی که به دنبال دریچه ای برای ورود به سیاست بودند، به سمت احمدی نژاد رفتند. در واقع انگیزه اصلی محرومان سیاسی در گرایش به سمت احمدی نژاد نه صرف سیاست های اقتصادی و عدالت طلبانه وی، بلکه ایجاد عرصه ای برای ابراز وجود خود بود.

۴-۵. ذهنیت منفی توده های محروم درباره رقیب احمدی نژاد

یکی از دلایل اصلی گرایش طبقات محروم جامعه به احمدی نژاد، در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری، نگاه خاص مردم به رقیب وی بود. افکار عمومی که از سیاست های اقتصادی در دوران سازندگی ناراضی بودند، با چرخشی ۱۸۰ درجه ای با نماد وضع موجود که هاشمی بود مخالفت و کسی را انتخاب کردند که خواهان تغییر وضع موجود بود. در آن مقطع زمانی هاشمی سمبل و نماد ثروت اندوزی و احمدی نژاد نماد تفکر عدالت خواهانه و ظلم ستیز محسوب می شد (باقیان زارچی، ۱۳۸۸: ۵۵). احمدی نژاد به واسطه تغییر در ساختارها، پندارها، گفتارها و رفتار سیاسی در ایران امروز، از طریق تأکید کردن به «حاشیه ها» به جای «خواندن متن» آنتی تز گفتمان دوران خاتمی و هاشمی به شمار می آمد (دارابی، ۱۳۸۸: ۳۱۶)؛ بنابراین گفتمان تبلیغاتی احمدی نژاد به گونه ای بود که هاشمی را نماد «سیستم» و خود را «آنتی سیستم» معرفی می کرد (شرق، ۱۳۹۴/۴/۳). در واقع مردم طبقات محروم، در دوم انتخابات به آنچه نمی خواستند رأی دادند. هرچند

شناخت چندانی نسبت به رقیب او نداشتند. در مردم این تفکر وجود داشت که سیاست‌های هاشمی باعث نابرابری‌ها و تبعیض‌ها شده است. (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۴). مردم طبقات محروم خاطرات خوشی از دوران هاشمی نداشتند، افزایش سرسام‌آور تورم (تورم ۵۰ درصدی) در دوران سازندگی که باعث ایجاد ناآرامی‌های اجتماعی در مشهد، اسلامشهر، قزوین، اراک و مبارکه در سال ۱۳۷۱ شد، این شورش‌ها که باعث به آتش کشیده چندین پایگاه اقتصادی دولت سازندگی شد، نشان‌دهنده نارضایتی توده‌های محروم جامعه از دوران سازندگی بود. از نتایج انتخابات دور نهم ریاست جمهوری می‌توان نتیجه گرفت که دوران شانزده سال سازندگی و اصلاحات نتوانست فقر را از جامعه بیرون کند. به اعتقاد برخی جامعه‌شناسان گفتمان دموکراسی خواهی بازندگی مردم عادی پیوندی نداشت و نسبت به طبقات ضعیف بی‌توجه بود (سلیمانی، ۱۳۸۴: ۶). به عبارتی قشرهای تهیدست جامعه مطالبات خود را در سخنان و برنامه‌های اصلاح‌طلبان نیافتند و آن‌ها نتوانستند برنامه منسجمی برای رفع مشکلات اقتصادی مردم ارائه دهند.

معمولاً طبقات حاشیه‌نشین جامعه پایند سنت‌ها هستند و به‌سختی از آداب‌ورسوم گذشته خود دل می‌کنند، این در صورتی بود که در تبلیغات هاشمی شاهد استفاده از روش‌های جدیدی برای تبلیغات بودیم که نمونه‌هایی از آن را در تجمع ساپورت پوشان با شعار HASHEMI 2005 مشاهده کردیم. در صورتی که این نوع شعارها و تبلیغات برای عوام به معنی پشت پا زدن به سنت‌ها بود. به‌رحال زنجیره هم‌ارزی احمدی‌نژاد که بر اساس غیریت با هاشمی شکل گرفته بود، در مرحله دوم علاوه بر پایگاه ایدئولوژیک جناح راست و طبقات پایین جامعه و بسیاری از افراد ناراضی از وضع موجود حتی در میان طبقه متوسط جامعه و اقلیت‌های قومی که خاطره خوشی از هاشمی نداشتند را در بر گرفت.

۶. نتیجه‌گیری

در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ که نقطه عطفی در تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران بود، شاهد پیشروی آرام محرومان بودیم. هرچند در دوران شانزده سال قبل از انتخابات ۱۳۸۴ پیشرفت‌هایی در زمینه توسعه اقتصادی و سیاسی انجام گرفت، اما در این میان گروهایی بودند که احساس می‌کردند، پیشرفتی در شرایط آن‌ها حاصل نشده است، این گروه‌ها که از نظر آصف بیات، آن‌ها محرومان، حاشیه‌نشینان و

گروه‌های فاقد امتیاز جامعه بودند، به دنبال پیدا کردن بدیلی برای زندگی خود بودند تا بتوانند به توزیع مجدد فرصت‌ها و امکانات دست بزنند. انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ این زمینه وبستر را برای طبقات محروم جامعه فراهم کرد تا به سمت سیاست‌های پوپولیستی و مردم‌گرایانه احمدی‌نژاد (رفع فقر، عدالت اجتماعی، آوردن پول نفت بر سفره و...) گرایش پیدا کنند. در واقع باز شدن درجه‌ای از فضای سیاسی حاکم و رقابت بین احزاب سیاسی در دوران اصلاحات، عرصه خیابان‌ها را برای فعالیت جمعی مردم محروم فراهم کرد. در این میان گروه‌های سیاسی مختلف برای جلب رضایت این طبقات محروم باهم به رقابت پرداختند که گروه آبادگران توانست بهتراز سایر رقبا دست به بسیج محرومان بزند.

طبق نظریه آصف بیات، انتخابات ۸۴ نشان داد، مردم طبقات محروم به «نا جنبش» روی می‌آورند، زیرا در این انتخابات شاهد اقدام جمعی چندین میلیون تهی‌دست بودیم که وارد عرصه خیابان‌ها شدند و در کوچه‌پس‌کوچه‌های شهر دنبال شعارهای مردم‌گرایانه احمدی‌نژاد راه افتادند. خیابان توانست این عرصه را به‌خوبی برای طبقات محروم فراهم کند که هنر حضور خود را در انتخابات نشان دهند. همان‌گونه که بیات بیان می‌دارد، این اقدام تهی‌دستان با تغییرات جزئی آغاز می‌شود و در یک مسیر طولانی به‌صورت تصاعدی ترکیب نیروها را اصلاح می‌کند. روند به قدرت رسیدن آبادگران که نمایندگی طبقات محروم جامعه را می‌کردند و محوریت تبلیغات خود را طبقات محروم جامعه قرار داده بودند، در انتخابات ۸۴ هم بدین گونه بود. آبادگران ابتدا در دومین دوره انتخابات شورای شهر و روستا پیروز انتخابات شدند، سپس در هفتمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی پیروزی خود را تکرار کردند و گام آخر را در انتخابات ۸۴ برداشتند. گروه‌هایی مانند افراد حاشیه‌نشین شهری (مانند محلات اطراف شهر تهران)، دست‌فروشان خیابانی، مردم استان‌های محروم کشور، افراد فاقد مسکن از جمله مهم‌ترین گروه‌های طبقات محروم جامعه ایران در آستانه انتخابات ۸۴ بودند. با بررسی مبانی جامعه‌شناختی آراء محمود احمدی‌نژاد، به این نتیجه می‌رسیم که طبقات محروم جامعه علیرغم داشتن شبکه‌های فعال، در انتخابات ۸۴ بسیج شدند و به سمت احمدی‌نژاد گرایش پیدا کردند و وی را پیروز انتخابات گرداندند. بر همین اساس احمدی‌نژاد بعد از تیر ۸۴ نماینده طبقات محروم و حاشیه‌نشین جامعه لقب گرفت.

گروه‌هایی مانند افراد حاشیه‌نشین شهری (مانند محلات اطراف شهر تهران)، دست‌فروشان خیابانی، مردم استان‌های محروم کشور، افراد فاقد مسکن از جمله مهم‌ترین گروه‌های طبقات محروم جامعه ایران در آستانه انتخابات ۸۴ بودند. با بررسی مبانی جامعه‌شناختی آراء محمود احمدی‌نژاد، به این نتیجه می‌رسیم که طبقات محروم جامعه علیرغم داشتن شبکه‌های فعال، در انتخابات ۸۴ بسیج شدند و به سمت احمدی‌نژاد رفتند و وی را پیروز انتخابات گرداندند. احمدی‌نژاد بعد از تیر ۸۴ نماینده طبقات محروم و حاشیه‌نشین جامعه لقب گرفت. آگاهی از هویت و منزلت اجتماعی (نظریه آصف بیات) طبقه تهی‌دست، موجب حضور آن‌ها در خیابان‌ها شد، در این بین تبلیغات پوپولیستی احمدی‌نژاد، موجبات سازمان‌دهی این طبقات محروم منفعل را فراهم کرد و این طبقات به سمت وی گرایش پیدا کردند. در واقع شعارهای احمدی‌نژاد، تهی‌دستان را که تا قبل از این به شکل متمیزه و دور از هم بودند را به خیابان‌ها کشاند و آن‌ها را کنار هم قرارداد. حضور تهی‌دستان در خیابان‌ها و تکرار شعارهای مردم‌گرایانه احمدی‌نژاد نمونه بارز سیاست‌های خیابانی در انتخابات ۸۴ است. انتقادی که به نظریه آصف بیات برای تحلیل انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ وارد است، این است که آصف بیات از نقش انفعالی طبقه متوسط در این انتخابات غافل مانده است. در واقع آصف بیات به این نکته نپرداخته است که انفعال طبقه متوسط که از اوایل دهه هشتاد شروع شد، زمینه را برای ابراز وجود طبقات محروم جامعه فراهم کرده است و محرومان زمانی توانستند پیشروی کنند که طبقه متوسط جامعه رو به انفعال رفته بود. چه بسا چنانچه طبقه متوسط به پویایی اواخر دهه هفتاد در عرصه سیاست عرض‌اندام می‌کرد، نتیجه دیگری در انتخابات ۸۴ رقم می‌خورد.

منابع

- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۱) سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نشر قومس، چاپ دوم
ایزدی، رجب (۱۳۸۴) مبانی جامعه‌شناختی جنبش دوم خرداد، رساله دکتری، دانشگاه تهران
باقیان زارچی، مرتضی (۱۳۸۸)، علل و زمینه‌های پیروزی احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
بشیریه، حسین (۱۳۹۳) دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران؛ دوره جمهوری اسلامی ایران، چاپ ششم، تهران: موسسه نگاه معاصر.
بیات، آصف (۱۳۹۰)، پسا اسلام‌گرایی چیست، مهرنامه، شماره ۱۰

علی اصغر قاسمی سیانی و دیگران ۱۴۱

بیات، آصف (۱۳۹۱)، **سیاست های خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران**، مترجم اسدالله نبوی چشمی، تهران: اکسیر، چاپ اول

جلایی پور، حمیدرضا (۱۳۸۱)، **جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی با تأکید بر جنبش‌های اصلاحی دوم خرداد**، انتشارات طرح نو

دارابی، علی (۱۳۸۸)، **رفتار انتخاباتی در ایران: الگوها و نظریه‌ها**، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول
دفتر انتخابات معاونت سیاسی وزارت کشور، **آمار مقایسه‌ای انتخابات اول و دوم شوراهای اسلامی به تفکیک استان**، تهران، وزارت کشور، ۱۳۸۲

راوش، بهنام (۱۳۹۴) مبانی جامعه‌شناختی انتخابات ریاست جمهوری در سال ۸۴، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی
ربیعی، علی (۱۳۸۰)، **جامعه‌شناسی تحولات ارزشی: نگاهی به رفتارشناسی رأی‌دهندگان در خرداد ۷۶**، تهران: فرهنگ اندیشه

رجبی، مهدی (۱۳۸۲)، **بن‌بست اصلاح‌طلبی و تأمل و چاره‌جویی**، **مجله آفتاب**، شماره ۲۱
رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۶)، **توسعه و تضاد**، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه

زیباکلام، صادق (۱۳۸۱)، **هشت سال با هاشمی و هشت سال با خاتمی**، **ماهنامه گزارش**، شماره ۱۶۳
سالنامه آماری مرکز آمار کشور، انتشارات مرکز آمار. ۱۳۸۸

عبادپور، نصیر (۱۳۸۲)، **رویکردی بر علل وقوع دوم خرداد**، **از منظر جامعه‌شناسی سیاسی (همراه با مطالعه و نقد سیاست‌های دوران سازندگی)**، تهران: انتشارات شهر دنیا

قوچانی، محمد (۱۳۸۱)، **برادر بزرگ‌تر مرده است**، تهران: نشر نقش و نگار، چاپ اول
گزارش عملکرد واحدهای مختلف وزارت کشور در انتخابات نهم ریاست جمهوری، انتشارات وزارت کشور، ۱۳۸۷

محمودی رجا، سید زکریا (۱۳۹۳) بررسی و تحلیل رویکرد دولت‌های خاتمی و احمدی‌نژاد در قبال جهانی‌شدن فرهنگ، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان**

موسوی، نظام‌الدین (۱۳۸۴)، **انتخابات دور نهم ریاست جمهوری**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول

میر ترابی، سعید و سید مهدی میر عباسی (۱۳۹۳) نقدی بر تحلیل‌های طبقاتی مبتنی بر رفتار طبقه متوسط جدید در انتخابات (با تأکید بر انتخابات ریاست جمهوری دوره‌های هفتم و نهم، پژوهش **سیاست نظری**، بهار و تابستان، شماره ۱۵

نیاکویی، سید امیر (۱۳۸۸)، **بررسی علل جامعه‌شناختی ناکامی جنبش دوم خرداد**، رساله دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی

۱۴۲ واکاوی و تحلیل جامعه‌شناختی انتخابات ریاست جمهوری در ایران...

ویر، ماکس (۱۳۸۴) **اقتصاد و جامعه**، مترجمین: دکتر عباس منوچهری، دکتر مهرداد ترابی نژاد، دکتر مصطفی عماد زاده، تهران: سمت

Bayat, Asef (2010), **Life as politics**: How Ordinary People Change the Middle East, Stanford: Stanford studies in Middle East.

Bill, J. A. (1963), the social and economic foundation of power in contem porarg Iran **middle East journal**. Pp. 88-110

Boundreau, Anne. (1999), Middle classes, Blackwell Publishers.

Daly, J.G. (2008), **kazakhstans Emerging middle class**, contral Asia Caucasus Institute 8 silk road studies program

Mahdavi, MOJTABA, (2006), Rethinking, Agency and structure in the study of democratic, Iranian lessons, university of westem

Wright, E. O. (1989), **the debte on clasis**, london/new York; verso